



مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۸۵۲

چو آمد روی مه رویم، که باشم من، که باشم من؟
چو زاید آفتاب جان، کجا ماند شب آبستن؟

چه باشد خار گریان رو که چون سور بهار آید
نگیرد رنگ و بوی خوش، نگیرد خوی خندیدن

چه باشد سنگ بی‌قیمت، چو خورشید اندرو تابد
که از سنگی برون ناید، نگردد گوهر روشن؟

چه باشد شیر نوزاده، ز یک گربه زبون باشد
چو شیر شیر آشامد، شود او شیر شیرافکن

یکی قطره منی بودی، منی انداز کردت حق
چو سیمابی^(۱) بدی وز حق شدستی شاه سیمین تن

منی دیگری داری که آن بحرست و این قطره
قراضه ست این منی تو و آن من هست چون معدن

منی حق شود پیدا، منی ما فنا گردد
بسوزد خرمن هستی، چو ماه حق کند خرمن

گرفتم دامن جان را که پوشیده‌ست تشریفی
که آن را نی گریبانست و نی تیریز^(۲) و نی دامن

قبای اطلس معنی که برقش کفرسوز آمد
گر این اطلس همی‌خواهی، پلاس^(۳) حرص را برکن

اگر پوشیدم این اطلس، سخن پوشیده گویم بس
اگر خود صد زبان دارم، نگویم حرف چون سوسن

چنین خلعت بدش در سر، که نامش کرد مدتر^(۴)*
شعارش^(۵) صورت نیر^(۶)، دثارش^(۷) سیرت احسن

*** قرآن کریم، سوره مدثر (۷۴)، آیه ۱-۷**

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (۱)

قُمْ فَأَنْذِرْ (۲)

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (۳)

وَتِيَابِكَ فَطَهِّرْ (۴)

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ (۵)

وَلَا تَمَنَّئَنَّ سَتَنْكَثِرُ (۶)

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷)

ترجمه فارسی

ای جامه بر خود پوشیده! (۱)

برخیز و هشدار ده، (۲)

و پروردگارت را بزرگ دار، (۳)

و جامه ات را پاک کن، (۴)

و از پلیدی دور شو (۵)

و [احسانت را بر دیگران] در حالی که [آن را] بزرگ و فراوان بینی، منت مگذار، (۶)

و [بر ناگواری ها] برای رضای پروردگارت صبر آر. (۷)

ترجمه انگلیسی

O thou wrapped up (in the mantle)! (1)

Arise and deliver thy warning! (2)

And thy Lord do thou magnify! (3)

And thy garments keep free from stain! (4)

And all abomination shun! (5)

Nor expect, in giving, any increase (for thyself)! (6)

But, for thy Lord's (Cause), be patient and constant! (7)

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۹۱

هین برآر از شرق، سیفِ الله را
گرم کن زان شرق، این درگاه را

برف را خنجر زند آن آفتاب
سیلها ریزد ز گه ها بر تُراب

زانکه لا شرقی است و لا غربی است او
با مُنَجَّم روز و شب حربی است او*۲

که چرا جز من نُجوم بی‌هدی^(۷)
قبله کردی از لئیمی و عمی^(۸)؟

ناخوشت آید مقال آن امین
در نبی^(۹) که لا أُحِبُّ الْاَافِلین

*۲ قرآن کریم، سوره نور (۲۴)، آیه ۳۵

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِكَ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ
كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ
وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُّورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ
وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

ترجمه فارسی

خدا نور آسمان ها و زمین است؛ وصف نورش مانند چراغدانی است که در آن، چراغ پر فروغی است، و آن چراغ در میان قندیل بلورینی است، که آن قندیل بلورین گویی ستاره تابانی است، [و آن چراغ] از [روغن] درخت زیتونی پر برکت که نه شرقی است و نه غربی افروخته می شود، و روغن آن [از پاکی، صافی و آمادگی احتراق] بی آنکه آتشی بدان رسد، نزدیک است شعله ور گردد. نوریست بر فراز نوری (روشنی بر روشنی است)؛ خدا هر کس را بخواهد به سوی نور خود هدایت میکند و خدا برای مردم مثلها می زند[تا حقایق را بفهمند] و خدا به همه چیز داناست.

ترجمه انگلیسی

Allah is the Light of the heavens and the earth. The Parable of His Light is as if there were a Niche and within it a Lamp: the Lamp enclosed in Glass: the glass as it were a brilliant star: Lit from a blessed Tree, an Olive, neither of the east nor of the west, whose oil is well-nigh luminous, though fire scarce touched it: Light upon Light! Allah doth guide whom He will to His Light: Allah doth set forth Parables for men: and Allah doth know all things.

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۷۷

کو خلیلی کو برون آمد ز غار
گفت: هذا ربُّ *۳، هان کو کردگار؟

من نخواهم در دو عالم بنگریست
تا نبینم این دو مجلس آن کیست؟

بی تماشای صفت های خدا
گر خورم نان، در گلو ماند مرا

چون گوارد لقمه بی دیدار او
بی تماشای گل و گلزار او؟

جز بر امید خدا زین آب خَور^(۱)
کی خورد یک لحظه الا گاو و خر؟

آنک کالانعام بُد بِلْ هُمْ أَصَلَّ
گرچه پر مکرست آن گنده بَعْل

مکر او سرزیر و او سر زیر شد^(۱۱)
روزگارک^(۱۲) برد و روزش دیر شد

فکرگاهش کُند شد عقلش خَرَف^(۱۳)
عمر شد چیزی ندارد چون الف

آنچه می‌گوید: درین اندیشه‌ام
آن هم از دستان^(۱۴) آن نفس است هم

وآنچه می‌گوید: غفورست و رحیم
نیست آن جز حیلهٔ نفس لئیم^(۱۵)

ای ز غم مرده که دست از نان تهی است
چون غفورست و رحیم این ترس چیست؟

۳* قرآن کریم، سوره انعام (۶)، آیه ۷۶-۷۹

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)

ترجمه فارسی

پس چون [تاریکی] شب او را پوشانید، ستاره ای دید و گفت: این پروردگار من است؛ هنگامی که ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کنندگان را دوست ندارم. (۷۶)

هنگامی که ماه را در حال طلوع دید، گفت: این پروردگار من است؛ چون ماه غروب کرد، گفت: یقیناً اگر پروردگارم مرا هدایت نکند بدون شک از گروه گمراهان خواهم بود. (۷۷)

وقتی خورشید را در حال طلوع دید گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است؛ و هنگامی که غروب کرد، گفت: ای قوم من! بی تردید من [با همه وجود] از آنچه شریک خدا قرار می دهید، بیزارم. (۷۸)

من به دور از انحراف و با قلبی حق گرا همه وجودم را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، متوجه کردم و از مشرکان نیستم. (۷۹)

ترجمه انگلیسی

When the night covered him over, He saw a star: He said: "This is my Lord." But when it set, He said: "I love not those that set." (76)

When he saw the moon rising in splendour, he said: "This is my Lord." But when the moon set, He said: "unless my Lord guide me, I shall surely be among those who go astray." (77)

When he saw the sun rising in splendour, he said: "This is my Lord; this is the greatest (of all)." But when the sun set, he said: "O my people! I am indeed free from your (guilt) of giving partners to Allah. (78)

For me, I have set my face, firmly and truly, towards Him Who created the heavens and the earth, and never shall I give partners to Allah. (79)

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۹۶

از قُزَح^(۱۶) در پیش مه بستی کمر
زان همی رنجی ز وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ*^{۴*}

منکری این را که شَمْسُ كُوْرَتْ*^۵
شمس، پیش توست اعلی مرتبت^(۱۷)

از ستاره دیده تصریف هوا^(۱۸)
ناخوشت آید اِذَا النَّجْمُ هَوَى*^{۶*}

خود مؤثرتر نباشد مه ز نان
ای بسا نان که بِبُرْدٍ عِرْقِ جان

خود مؤثرتر نباشد زُهره ز آب
ای بسا آبا که کرد او تن خراب

مهر آن در جان توست و پند دوست
می‌زند بر گوش تو بیرون پوست

پند ما در تو نگیرد ای فلان
پند تو در ما نگیرد هم بدان

جز مگر مفتاح خاص آید ز دوست
که مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ*^{۷*} آن اوست

این سخن همچون ستاره‌ست و قمر
لیک بی‌فرمان حق ندهد اثر

این ستاره بی‌جهت تأثیر او
می‌زند بر گوشهای وَحَى جُو

که بیابید از جهت تا بی‌جهت
تا ندراند شما را گرگ مات

*۴ قرآن کریم، سوره قمر (۵۴)، آیه ۱

اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَأَنْشَقَّ الْقَمَرُ

ترجمه فارسی

قیامت بسیار نزدیک شد، و ماه از هم شکافت.

ترجمه انگلیسی

The Hour (of Judgment) is nigh, and the moon is cleft asunder.

۵* قرآن کریم، سوره تکویر (۸۱)، آیه ۱

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ

ترجمه فارسی

هنگامی که خورشید را به هم درپیچند

ترجمه انگلیسی

When the sun (with its spacious light) is folded up;

۶* قرآن کریم، سوره نجم (۵۳)، آیه ۱

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ

ترجمه فارسی

سوگند به ستاره هنگامی که [برای غروب کردن در کرانه افق] افتد؛

ترجمه انگلیسی

By the Star when it goes down.

۷* قرآن کریم، سوره زمر (۳۹)، آیه ۶۳

لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

ترجمه فارسی

کلیدهای آسمانها و زمین از آن او است و آنان که به آیات خدا کفر ورزند جملگی شان زیانکارند.

ترجمه انگلیسی

To Him belong the keys of the heavens and the earth: and those who reject the Signs of Allah,- it is they who will be in loss.

قرآن کریم، سوره التین (۹۵)، آیه ۴-۶

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴)

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶)

ترجمه فارسی

که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال و ارزش آفریدیم. (۴)

آن گاه او را [به سبب گناهکاری] به [مرحله] پست ترین پستان بازگردانیدیم. (۵)

مگر آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، پس آنان را پاداشی بی منت و همیشگی است. (۶)

ترجمه انگلیسی

We have indeed created man in the best of moulds, (4)

Then do We abase him (to be) the lowest of the low, (5)

Except such as believe and do righteous deeds: For they shall have a reward unfailling. (6)

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۹۶۲

تفسیر خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ و تفسیر وَ مَنْ نُعَمِّرُهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ

آدم حُسن و مَلک ساجد شده

همچو آدم باز معزول آمده

گفت: آوَه، بعد هستی نیستی؟

گفت: جرمت این که افزون زیستی

جبرئیلش می‌کشاند مو کشان

که برو زین خُلد^(۹۵) و از جَوْقِ خوشان^(۹۶)

گفت: بعد از عَزَّ، این اِذلال^(۳۱) چیست؟
گفت: آن دادست و اینت داوری ست

جبرئِیلا سجده می‌کردی به جان
چون کنون میرانی ام تو از جِنان^(۳۲)؟

حُلَّه^(۳۳) می‌پرد ز من در امتحان
همچو برگ از نخل در فصل خزان

آن رخی که تاب او بد ماهوار
شد به پیروی همچو پشت سوسمار

وان سر و فرقِ گَشِ^(۳۴) شَعْشَعِ^(۳۵) شده
وقت پیروی ناخوش و اَصْلَعِ^(۳۶) شده

وان قد صفِ دَرِ^(۳۷) نازان^(۳۸) چون سِنان^(۳۹)
گشسته در پیروی دو تا همچون کمان

رنگ لاله گشسته رنگ زعفران
زور شیرش گشسته چون زهرهٔ زنان

آنکه مردی در بغل کردی به فن
می‌بگیرندش بغل وقت شدن

این خود آثار غم و پز مردگی ست
هر یکی زینها رسول مردگی ست

- (۱) سیماب: حیوه
- (۲) تیریز: چاک جامه و لباس
- (۳) پلاس: گلیم، جامهٔ پشمی خشن و ستبر که قلندران و درویشان بر تن می‌کنند
- (۴) شیعار: لباس زیر
- (۵) نیر: درخشان، نوردهنده
- (۶) پُثار: لباس رو
- (۷) هُدی: هدایت
- (۸) عَمی: کوری
- (۹) نَبی: قرآن کریم
- (۱۰) آب خُور: آبشخور
- (۱۱) سر زیر شدن: سرنگون شدن
- (۱۲) روزگارک: کنایه از عمر کوتاه
- (۱۳) خَرَف: پیر سبک مغز
- (۱۴) دستان: حيله
- (۱۵) لثیم: ناکس، فرومایه، بخیل
- (۱۶) قُرَح: یکی از نام‌های شیطان
- (۱۷) اعلی مرتبت: عالی‌ترین مرتبه
- (۱۸) تصریف هوا: تغییر اوضاع جوئی
- (۱۹) خُلد: بهشت برین
- (۲۰) جَوّی خوشان: گروه سرخوشان و شادمانان

- (۲۱) اِذْلَال: خوار کردن، تحقیر نمودن
(۲۲) جَنَان: جمع جَنَّت به معنی بهشت
(۲۳) حَلَه: لباس نو
(۲۴) فَرَقِ گِش: سر و موی زیبا، فرق به معنی فرق موی سر و گش به معنی خوب و زیبا
(۲۵) شُعْشُع: تابنده، تابناک
(۲۶) اَصْلَع: داغ سر، مردی که جلوی سرش مو نداشته باشد
(۲۷) صَف دَر: درنده صف، برهم زننده صف دشمن
(۲۸) نازان: نازکننده، رعنا
(۲۹) سینان: نیزه، سر نیزه